

خبیر. قلعه ی فراموش شده^۱

شهر خبیر در ۱۷۰ کیلومتری شمال شرقی شهر مدینه می باشد که در کنار جاده ی بین المللی مدینه - تبوک - اردن قرار دارد. جمعیت آن حدوداً ۶۰۰۰۰ نفر و تشکیل شده از ۵ شهرستان و ۸۴ روستاست که در کل زیر حوزه ی حکومتی امارات مدینه منوره می باشد.



منطقه ی خبیر کاملاً کوهستانی بوده که از شمال به ارتفاعات بلندی منتهی می شود و اطراف آن پوشیده از سنگ های سیاه خاصی است که به آن "حره" می گویند. به علت کوهستانی بودن این شهر و خوش آب و هوا بودن، خاک حاصلخیزی دارد و دارای پدیده ی شگفت انگیز جوشش دهها چشمه ی پرآب از لابلای سنگلاخ ها و صخره هاست که نبض حیات نخلستانهای خرما را تنظیم کرده است و به همین دلیل از لحاظ کشاورزی در عربستان حرف اول را می زند. تعداد این چشمه ها بیش از ۳۰۰ فقره بوده که البته حدود ۲۰۰ چشمه از آن ها، آب دارد. از بین این چشمه ها می توان چشمه ی عین علی علیه السلام را نام برد، که معروف است بعد از ضربه ی شمشیر فاتح خبیر بر فرق مرحب ظاهر شده و تا کنون جاری است.

^۱ - تلخیص شده از کتابی با همین نام، اثر آقای حسین کرمی.

منطقه ی خیبر به علت وجود آثار باستانی بسیار، قابلیت گرد شگری ممتازی را دارد که البته به واسطه ی مسایل

فرهنگی و اجتماعی از این کار امتناع می شود!!^۲



خیبر قبل از اسلام

مذهب ساکنان خیبر دیروز یهودی و بسیار در دین خود ثابت و متعصب بودند. شغل آنها عمدتاً کشاورزی، دامپروری، زرگری و تجارت بوده است. خیبر دارای استحکامات خیلی قوی و دژهای غیر قابل نفوذ معروف به قلاع (قلعه ها) بوده که این دژها با تشکیلات بسیار قوی اداره می شده و از لحاظ سیاسی یک نفر به تمام سکنه ی هفت یا شش قلعه حکومت داشته است.

^۲ - اعتقادات وهابیت و بغض به شیعه عامل اصلی این منع است. جنگ خیبر و تاریخ آن عاملی برای معرفی رشادت های حضرت علی علیه السلام و خلافت ایشان و ترس و فرار غاصبین ولایت الهیه بوده است. همچنین می توان دوستی پادشاهان عربستان با یهودیان را نیز از علل این منع دانست!

ویژگی قلعه ها

قلعه های سر به فلک کشیده، محکم و غیر قابل نفوذ مهمترین و بارزترین ویژگی خیبر بوده است. این قلعه ها بسیار محکم ساخته شده و برای ساخت دیوارها علاوه بر خشت های پهن از سنگ نیز استفاده شده بود، اکثر قلاع روی تپه ها بنا شده و بعضا به شکل سه طبقه، یک طبقه بالای تپه و در دید همه و دو طبقه داخل تپه، که هر کدام دری محکم، سنگی و بسیار سنگین داشتند. هر قلعه به برجهای نگهبانی، آب انبار و خانه هایی که برای ساکنین مجهز بوده و انبار بزرگی در طبقه ی زیرین داشته است.

مدیران و اداره کنندگان خیبر وقتی (به خاطر خیانت های متعددی که به پیامبر و مسلمانان کردند) احتمال حمله مسلمانان را نزدیک دیدند قلعه ها را به بخش های مختلف تقسیم کردند و علاوه بر مایحتاج عموم، انبار بزرگ هر قلعه را به یک کالا اختصاص دادند. مثلا انبار علوفه ی دام، انبار آذوقه و خواربار و اسلحه خانه. از نظر نظامی هم ۲۰۰۰ نفر را مخصوص حراست و حفاظت از قلعه ها گماشته بودند، بدون این که آنها نگرانی ای برای امرار معاش خانواده خود داشته باشند.

ویژگی های یهود

نژاد پرستی، بهانه جویی، مظلوم نمایی و کینه توزی از ویژگی های مشهور یهودیان است!

دلایل حمله به خیبر

- اقدام در تحریک و تشویق دشمنان، علیه اسلام
- حمایت مالی و اقتصادی از دشمنان اسلام
- پشتوانه ی نیروی انسانی از دشمنان اسلام
- ناامن بودن شمال مدینه به خصوص راه بازرگانانِ شام- مدینه و بالعکس از خیبر می گذشت
- اعلام آمادگی برای همبستگی با امپراطوری روم یا ایران برای شکست اسلام
- خیبر، شاهرگ اقتصادی مکیان بود و سقوط خیبر در سقوط قریش نقش مهمی داشت

از جهت این دلایل و البته دستور خدای متعال، پیامبر گرامی فرمان دادند که مسلمانان برای مقابله با آخرین مرکز توطیه ی یهود علیه اسلام در سرزمین عربستان، آماده شوند.

نحوی حرکت به سوی خیبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرماندهی را که در قالب چهار لشکر بود، به امیرالمومنین علی علیه السلام واگذار نمودند و مانند اغلب غزوات، پرچم سفیدی به دست حضرت علی علیه السلام دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام حرکت دادن سپاه اسلام، توجه خاصی به شیوه استتار نظامی داشتند. ایشان علاقمند بودند که کسی از مقصد سپاه آگاه نشود تا دشمن را غافلگیر نموده و قبل از هرگونه اقدامی آنها را محاصره نمایند. علاوه بر این، متحدان دشمن تصور کنند، که مقصد پیامبر به سوی آنهاست و برای احتیاط در خانه های خود بمانند و به یکدیگر نپیوندند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که به سرزمین خیبر نزدیک شدند، دعای فرمودند که: بار الها! تویی خدای آسمانها و آنچه زیر آنها قرار گرفته و خدای زمین و آنچه بر آن سنگینی افکنده! من از تو خوبی این آبادی و خوبی اهل آن و آنچه در آن هست، می خواهم و از بدیهای آن و بدی آن چه در آن قرار گرفته به تو پناه می برم. این دعا در برار هزار و ششصد سرباز جنگ و نبرد، حاکمیت که ایشان به منظور کشورگشایی، توسعه طلبی و انتقام جویی پا به این سرزمین گذاشته است. ایشان برای این آمده که این کانون خطر را که هر لحظه ممکن است پایگاهی برای مشرکان بت پرست قرار گیرد، در هم کوبد تا جمع نوپای مسلمانان از این ناحیه تهدید نشود.



نام قلعه های خیبر

قلعه ناعم: نامی است عبری

قلعه ی النطاء: تاج خوشه ی خرما

قلعه ی الشق: برادر

قلعه ی الوطیح: گلی که به سُم حیوانات و چنگال پرندگان می چسبد

قلعه ی السلاّم: نردبان

قلعه ی صعب: دشوار

تاکتیک جنگی خیبر

قلعه ها مجهز به دژها ی نگهبانی بودند که به راحتی نمی توانستند آن را تصرف کنند. به همین علت مسلمانان، که در برابر چنین دشمن مجهز و نیرومندی قرار گرفته بودند، می بایست در تسخیر این دژها از هنر نمایی و تاکتیکهای جنگی حداکثر استفاده را می بردند. نخستین کاری که مسلمانان انجام دادند این بود که شبانه تمام نقاط حساس و راههای منتهی به قلعه ها را، به وسیله ی سربازان اشغال کردند. این کار به قدری مخفیانه و در عین حال سریع بود که نگهبانان برجها از این کار آگاه نشدند و سپاه در کنار دژها و زمین های زراعی موضع گرفت. نکته ی مهم از عمل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این بود که اگر شب بالای سر دشمن می رسیدند، حمله نمی کردند و دستور می فرمودند تا صبح نشده، به لشکر دشمن حمله نشود که این خصلت هم یکی از مجموع خصلتها و صفات بر جسته ی پیامبر رحمة للعالمین بوده است.

صبحگاه که کشاورزان خیبر با لوازم کشاورزی از قلعه ها بیرون آمدند سربازان اسلام را دیده و پا به فرار گذاشتند و جنگی به مدت یک ماه آغاز شد. اولین قلعه ی تصرفی مسلمانان قلعه ی ناعم بود و بعد قلعه ی النطاء که این قلعه اسلحه خانه ی دشمن بود که با فتح آن سلاح های بسیاری به دست مسلمانان افتاد. قلعه ی الشق به علت پایین بودن سطح آن برای مسلمانان فتح آسان تری داشت. قلعه ی صعب انبار اصلی تدارکات یهود بود که البته یهود با ۵۰۰ جنگجو، سرسختانه از این دژ که انبار اصلی آذوقه و تدارکاتش بود، دفاع می کرد. حفظ این دژ برای یهود بسیار

مهم بود. مسلمانان بعد از دو روز محاصره قلعه ی صعب را فتح کردند. یهود با از دست دادن این دژ، شکست زیادی را متحمل شد ولی هنوز ۳ قلعه ی مهم را در دست داشت و هنوز سر سخخانه مبارزه می کرد!

جنگ سر نوشت ساز

قلعه ی قموص نسبت به سایر قلاع دارای استحکام بیشتری بود و مرتفع ترین و بزرگترین دژ محسوب می شد. در این مرحله از عملیات مسلمان با مقاومت سر سخخانه ی یهود در بیرون قلعه روبرو شدند. از این رو سپاه اسلام با تلفات سنگینی روبرو شد و چندین روز با یهودیان جنگید ولی هر روز بدون نتیجه به اردوگاه بر می گشت.

نزدیک ۱۰ روز و حدوداً اندازه ی زمان فتح ۴ قلعه ی گذشته از زمان سپری شده ولی نتیجه ی قابل توجهی حاصل نشده بود. روزی ابوبکر مامور به فتح گردید، با پرچم سفید تا لب دژ رفت و مسلمانان تحت فرماندهی او نیز به همراهش حرکت کردند ولی پس از مدتی کوتاه بدون نتیجه بازگشت. فرمانده و لشکر هر کدام گناه را بر گردن یکدیگر انداخته و همدیگر را به فرار و کم کاری متهم کردند! روز بعد فرماندهی لشکر به عهده ی عمر وا گذاشته شد ولی او نیز داستان دو ست خود را تکرار نمود و بنا به نقل طبری^۳ پس از بازگشت از صحنه نبرد با تو صیف دلاوری مرحب باعث ترس و رعب بین سربازان شد.

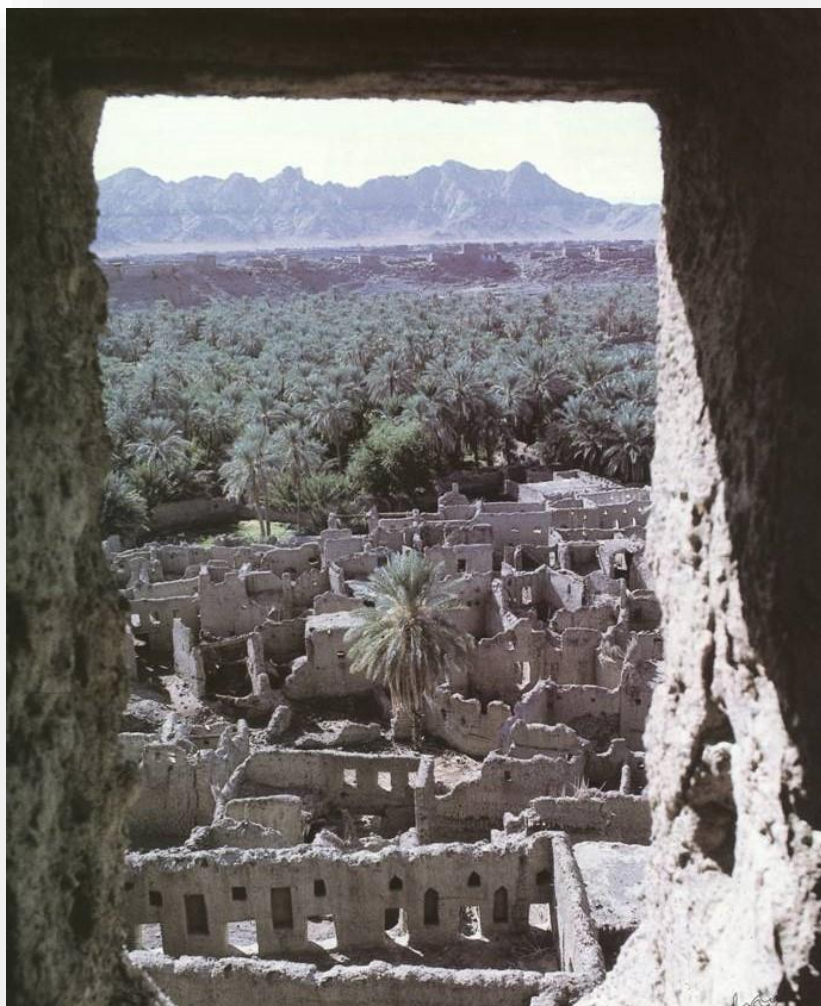
بعد از این ماجرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: لَا عَطِیْنَ الرَّأْبَةَ عَدَا رَجُلًا، يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُوْلَهُ، كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ (لیس بفرار)،^۴ لَا یَرْجِعُ حَتَّى یَفْتَحَ اللَّهُ عَلَیْ یَدِهِ! این پرچم را فردا به دست کسی می دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر او را دوست می دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید. او مردیست که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه ی نبرد فرار نمی کند! (ا اشاره به فرار مدعیان دیروز و فردای دین که هر کجا مکان ایثار است دست به فرار می زنند و چون دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می دانند آتش می آورند!)

فردا صبح سکوت پر از انتظار با پرسیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند، **علی کجا ست!** درهم شکست. در پاسخ حضرت رسول اکرم، متوجه چشم درد حضرت علی علیه السلام شدند. طبری می گوید: امیر

^۳- از مورخان مطرح اهل سنت

^۴- بنا به نقل طبری به جای "لیس بفرار" فرمودند "کرار غیر فرار" یعنی به سوی دشمن حمله کرده و هرگز فرار نمی کند.

المومنین علی علیه السلام را بر شتری سوار نمودند و در برابر خیمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آوردند. این امر حاکی بر آن است که چشم درد به قدری سخت بوده که ایشان را از پای انداخته بوده است. بعد از دعا و گذاشتن آب دهان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای شفای چشمان حضرت علی علیه السلام دستور به پیشروی سرورمان امیر المومنین علی علیه السلام دادند و یاد آور شدند که قبل از جنگ نمایندگان را به سوی سران دژ اعزام و آنها را به آیین اسلام دعوت نمایید. اگر نپذیرفتند، آنها را به وظایف خویش تحت لوای اسلام آشنا سازید که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه ی حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند و اگر به هیچ کدام از دو پیشنهاد گردن ننهادهند با آنان بجنگید.



رزم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خیبر

پس از اطاعت فرامین پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم، هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مامور شدند که در قلعه قموص را بگشایند (همان دژی که دو فرمانده ی قبلی موفق به گشودن آن نشده و با فرار خود ضربه ای به بدنه ی ارتش اسلام زده بودند) زره محکمی بر تن کردند و شمشیر مخصوص خود، ذوالفقار را حمایل نمودند و هروله کنان و با شهامت خاصی که شایدسته قهرمانان ویژه میدانهای جنگی است به سوی دژ حرکت کردند و پرچم اسلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست ایشان داده بودند، در نزدیکی دژ بر زمین نصب نمودند. نخست برادر مرحب به نام حارث جلو آمد. هیبت نعره او آن چنان مهیب بود که سربازانی که پشت سر حضرت علی علیه السلام بودند بی اختیار عقب رفتند ولی مولا امیرالمؤمنین علیه السلام مانند کوه پای بر جا ماندند و لحظه ای نگذشت که جسد مجروح حارث به روی خاک افتاد و جان داد. مرحب از جنگاوران به نام یهود بود که آوازه ی رزم آوری او در جزیرالعرب فراگیر بود، مرگ برادر وی را سخت غمگین و متاثر کرد و برای انتقام برادر در حالی که غرق در سلاح بود و زره یمانی بر تن و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده بود بر سر داشت با نیزه ای که سه شاخه بود و هیچ کس از آن جان سالم بدر نمی برد جلو آمد.

صدای ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود وحشت عجیبی در دل ناظران پدید آورد. ناگهان مرحب ضربتی سخت به سمت سینه ی امیرالمؤمنین علیه السلام پرتاب کرد ولی حضرت با تاکتیک نظامی و تمام توان خود، از برخورد ضربه مرحب به سینه شان جلوگیری کردند. سردار بزرگ اسلام در حین انجام این عمل دفاعی ذوالفقارش را به طرف مرحب نشانه رفت و چنان ضربتی به سر مرحب وارد کردند که شمشیر برنده و کوبنده ی قهرمان اسلام، بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه خود سنگی و سر را تا دندان او را دو نیم ساخت و این ضربه آن چنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند پا به فرار گذاردند.

بعد از کشته شدن مرحب اکثر سپاه یهود فرار کردند ولی عده ای برای مبارزه ایستادند و با امام علیه السلام تن به تن جنگیده و کشته شدند. در این کشمکش یک نفر از یهودیان با شمشیر بر سپر حضرت علی علیه السلام زد و سپر از دست مبارکشان افتاد. امام فوراً متوجه در دژ شدند و آن را از جای خود در آوردند و تا پایان کار زار به جای سپر به کار بردند. وقتی هم که آن را بر زمین انداختند، ۸ نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از جمله ابورافع سعی

کردند که در از این رو به آن رو کنند که نتوانستند. سرانجام قلعه ای که مسلمانان ۱۰ روز پشت آن معطل شده بودند در مدت کوتاهی گشوده شد.

در خیبر

یعقوبی^۵ در تاریخ خود می نویسد: جنس این در از سنگ و طول آن ۴ ذرع^۶ و پهنای آن ۲ ذرع و ضخامت آن ۱ ذرع بوده است. مردی از امیرالمومنین علیه السلام در مورد در خیبر پرسید، حضرت فرمودند: "ما قلعتهها بقوة بشریه ولكن قلعتهها بقوة الهیه و نفس بلقاء ربها مطمئنه رضیه".



^۵- از بزرگان اهل سنت

^۶- ذرع یا آرش واحد طول (درازا) در روزگار قدیم بوده است. ذرع معمول و متداول، که تا این اواخر در میان پارچه‌فروشان و بازارهای متداول بود و میله‌ای نیز به همین نام داشته‌اند، ۱۰۴ سانتیمتر است. هنوز هم معروف هست که هر ذرع معادل ۱۰۴ سانتیمتر می‌باشد. ذرع مقداری می‌باشد معین از سر انگشت میانین یک دست تا سر انگشت میانین دستی دیگر، چون کسی دست‌ها را از هم باز می‌نماید. یا از سر انگشت میانین تا مرفق که بندگان ساعد و بازو است. البته ذرع قدیمی‌تری نیز در ایران بوده است که به گفته ی نجم‌الدوله در کتاب کفایت‌الحساب، معادل ۴۵ سانتیمتر محاسبه شده است و در اصطلاح به آن ذرع شرعی می‌گویند. ذرع شرعی را معادل ۲ وجب می‌دانستند، و با احتساب اینکه هر وجب بیست و دو و نیم سانتیمتر است، به عدد ۴۵ سانتیمتر به‌ازای هر ذرع شرعی می‌رسیم.

باز تاب پیروزی خیبر

- بعد از آن قبایل عرب به تدریج اسلام آورده و تسلیم شدند.

- تامین امنیت مناطق شمالی حجاز

- از بین رفتن قدرت منافقین در مدینه

- غنایم جنگی بسیاری به ویژه سلاح های جنگی نصیب مسلمین گشت.

- حیثیت سیاسی، نظامی و ژئوپلتیک یهودیان در منطقه از بین رفت.

- تحت کنترل در آمدن مناطق یهودی نشین دیگر

توضیحی مختصری بر جزیه

جزیه، مالی است که اقلیت های مذهبی دارای کتاب آسمانی با التزام به شرایط آن به مسلمانان می دهند و در مقابل، جان و مال و ناموس آنها از تعرض مصون بوده و درحکومت اسلامی با کمال امنیت زندگی می کنند و در جنگها نیز از نیروهای آنان استفاده نمی شود و از خطرات جنگ به دور می باشد. جزیه فقط بر مردان بالغ و تندرست وضع شده و آنانی که توانایی جنگی نداشتند از آن معاف بوده اند.

و اما فدک ...

فدک سرزمین حاصل خیزی بود در نزدیکی خیبر. پس از آن که یهودیان در خیبر، وادی القرای و تیما سرکوب شده و سپاه اسلام خلانی که از لحاظ امنیتی در شمال مدینه احساس می شد پر نمود، برای پایان دادن به قدرتهای یهودی در این سرزمین که برای اسلام و مسلمانان کانون خطر و تحریک بر ضد اسلام به شمار می رفتند، سفیری به فدک فرستاده شد و یوشع بن نون صلح و تسلیم را بر جنگ ترجیح داد. بر اساس حکم خدا سرزمینهایی که در اسلام به وسیله جنگ و قدرت نظامی گرفته می شود، متعلق به عموم مسلمانان است و اداره ی آن به دست فرمانروای اسلام می باشد ولی سرزمینی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیرو به دست مسلمانان می افتد مربوط به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام پس از ایشان می باشد. اختیار این نوع سرزمینها با ایشان است و می توانند آن را به کسی ببخشند یا اجاره دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فدک را به دختر گرامی شان حضرت

صدیقه ی طاهره سلام الله علیها بخشیدند. اما ماجرای فدک در امت پیامبر همچون خیبر، فرقانی برای شناخت حق از باطل شد! ...

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس به تن کرده و چادر بر سر نهادند و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شدند، در حالیکه چادرشان به زمین کشیده می شد، و راه رفتن ایشان همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شدند. در این هنگام بین ایشان و دیگران پرده ای آویختند، آن گاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش درآمد. سپس لحظه ای سکوت کردند تا همه می مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آن گاه کلامشان را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمودند و درود بر رسول خدا فرستادند، در این جا دوباره صدای گریه ی مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرده و فرمودند ...^۷

^۷- به یاد مرحوم آقای حاج سیدمجتبی خردمند که دلش مشتعل به محبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و می فرمود: من نمازی نمی خوانم مگر آنکه به بهانه ی دعایی و ذکر و صلواتی نام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در قنوت یا سجده ی نماز، به زبان آورم. (خاتم الانبیا و امیرالمؤمنین آبرودار درگاه الهی هستند. نام پیامبر را در صلوات نماز به زبان می آوریم و نام امیرعالم را هم باید به زبان جاری شود).